

تحلیل قومیت و هویت قومی در ایران؛ جهت امنیت پایدار

تاریخ دریافت: ۸۹/۴/۲۰

تاریخ پذیرش: ۸۹/۶/۳۱

زهرا احمدی پور^۱، طهمورث حیدری موملو^۲، طیبه حیدری موملو^۳

چکیده

مسئله و هدف: پدیده قومی شدن و شکل گیری هویت‌ها و خرده فرهنگ‌های مادون هویت ملی در دوره معاصر اهمیتی مضاعف یافته است و عواملی همچون تقسیمات سرزمینی مبتنی بر حکومت ملی، نابرابری‌ها و محرومیت‌ها، ایدئولوژی‌ها و استعمار نقش مهمی در قومی شدن جوامع داشته‌اند. در این بین فرایند قومی شدن را می‌توان فرایندی دانست که طی آن پیوند میان سرزمین و فرهنگ تضعیف می‌شود و امکان حفظ همگرایی یک ملت در معرض خطر قرار می‌گیرد. هدف مطالعه حاضر بررسی اختلاف و اشتراک الگویی قومیت‌های ایران از یک سو و بیان عوامل تهدید کننده اقوام علیه امنیت ملی از سوی دیگر است.

روش: در این نوشتار براساس روش اسنادی و کتابخانه‌ای و مطالعه منابع و اسناد مکتوب و موجود با تکیه بر منابع مکتوب در حوزه قومیت و هویت قومی، نقش قومیت‌ها و هویت آنها در تولید و حفظ امنیت به صورت پایدار بررسی شده است.

یافته‌ها: یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که از مهم‌ترین عواملی که در صورت غفلت حکومت مرکزی می‌تواند از طرف اقوام مختلف باعث تهدید و آسیب‌پذیری امنیت ملی کشور مطرح شود، وجود اقوام هم‌آیین در کشورهای همسایه و رابطه آن‌ها با یکدیگر، دخالت عوامل بیگانه، موقعیت مرزی اقوام و... است.

واژه‌های کلیدی: قوم، قومیت، هویت، هویت قومی، امنیت پایدار.

۱- استاد گروه جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

۲- کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس

۳- کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی تهران

مقدمه

کمال مطلوب هر حکومت ملی، برخورداری از یک ملت یکپارچه است که در میان اعضای آن، تفاوت های چشمگیر زبانی، مذهبی، قومی و نژادی وجود نداشته باشد و همگان به یک هویت فراگیر ملی تعلق خاطر داشته و به آن وفادار باشند. اما در میان کشورهای مستقل جهان کمتر کشوری یافت می شود که به طور طبیعی دارای جمعیتی فاقد تفاوت های زبانی، مذهبی و قومی باشد. ایران نیز سرزمینی است که در جریان تحولات گوناگون تاریخی و حرکت های جمعیتی، ترکیبی از اقوام را در خود جا داده است.

فلات ایران ناحیه ای جغرافیایی - منطقه ای و فرهنگی است که همواره باعث تنوع نژادی و قومی شده است. در این میان تنوع و تکثر اقوام تشکیل دهنده جامعه ایران به نحوی است که اطلاق واژه های کثیرالقوم^۱ و جامعه چند قومی^۲ به ترکیب جمعیتی آن، از ترکیب و واقعیتی انکارناپذیر خبر می دهد. حضور و زندگی قومیت های مختلف چون، فارس ها، ترک ها، کردها، بلوچ ها، ترکمن ها، عرب ها در کنار یکدیگر و در چارچوب جغرافیای سیاسی واحد، بیانگر موزاییک قومی - فرهنگی هویت و تمدن ایرانی است.

اصولاً علل گوناگونی قومی - فرهنگی در ایران و دیگر نقاط جهان را باید در ماهیت انسان جست و جو کرد. موقعیت ژئوپلیتیک ایران در طول تاریخ این کشور را برای اقوام مهاجم جذاب ساخته و آثار مهم و عمیقی را در فرهنگ و ساختار اجتماعی ایران به جای گذاشته است. در طول سه هزار سال گذشته همواره شاهد حضور اقوام گوناگون و استقرار آنها در این سرزمین بوده ایم. مهم ترین پیامدهای این ورود و استقرار این بوده که تمام زبان ها، گویش ها، ادیان ها و مذاهب کنونی در ایران غیر بومی اند. به طوری که خاستگاه دو خانواده زبانی آریایی و اورال آلتایی در شرق ایران یعنی آسیای مرکزی بوده است.

1 - plural ethnic

2 - multi ethnic society

خواست ایجاد یک حکومت ملی در ایران معاصر در قالب طرح های ملت سازی گوناگون از اواخر دوران قاجار به اجرا درآمده است؛ از جمله در دوران رضاشاه برنامه های گسترده ای برای زدودن تمایزهای قومی، زبانی و فرهنگی حتی در حد ترویج پوشش متحدالشکل در سراسر ایران به اجرا درآمدند و تلاش شد تا زبان فارسی به طور کامل جایگزین زبان ها و لهجه های محلی شود و وفاداری های قومی، قبیله ای و منطقه ای جای خود را به وفاداری به یک ملت یکپارچه ایرانی و دولتی که در مرکز مدعی نمایندگی این ملت بود، بدهند.

طرح ملت سازی رضاشاه که پس از او با شدت کمتر توسط جانشینش ادامه یافت، مبتنی بر پارادایم کلاسیک همسان سازی^۱ بود که طی آن می بایست مرزهای هویتی گوناگون در سراسر ایران به تدریج انحلال می یافتند و همه آحاد ملت در یک فرهنگ و هویت فرهنگی واحد جذب می شدند. این طرح، به رغم برخی موفقیت ها در ایجاد نوعی هویت فراگیر ایرانی به خصوص در شهرهای بزرگ، هرگز تفاوت های قومی و زبانی را از میان نبرد؛ به طوری که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بر وجود اقوام گوناگون در قانون اساسی جمهوری اسلامی صحنه گذاشته شد.

در شرایط کنونی جهان، با توجه به رشد فرایندهای جهانی شدن و امکانات ارتباطی گسترده میان مردم که فارغ از مرزهای سیاسی صورت می گیرد و نیز با توجه به رشد آگاهی های قومی و ناسیونالیسم های قومی در سراسر جهان، می توان گفت طرح قدیمی ملت سازی که ادغام همه ی گروه های قومی را در یک ملت یکپارچه را دربر می گرفت دچار چالش می شود. در ایران نیز ناکارآمدی این طرح در اشکال گوناگونی طی چندین نسل آشکار شده است (سیدامامی، ۱۳۸۵: ۱۴۴).

تداوم تنوع قومی و فرهنگی به معنای وجود هویت های ترکیبی^۲ و انواع مرزهای هویتی بوده است و تا زمانی که تنوع و تفاوت های قومی به مرزهای ستیزه یا شکاف های فعال تبدیل نشده باشد، نباید آن را تهدیدی علیه امنیت ملی و تمامیت ارضی کشور به شمار آورد. اما وجود تمایزهای قومی همواره به طور بالقوه می تواند

1 - assimilation

2 - mixed identities

منشأ بروز تنش های زودگذر یا شکل گیری تنش های واگرا با پیامدهای درازمدت برای امنیت ملی باشد. بنابراین، مطالعه دقیق عواملی که می توانند به تنش میان اقوام ساکن در ایران منتهی شوند، از ضرورت های پژوهشی جامعه فعلی ایران می تواند به شمار آید.

از آن جا که جمعیت ایران به لحاظ زبان، پوشش، مذهب یا حتی ویژگی های جسمانی از ترکیب متنوعی برخوردار است. بسیاری از دانشمندان و پژوهشگران، ساختار جمعیت ایران را ترکیبی متشکل از گروه های قومی توصیف می کنند. ما در این مقاله از یک سو اختلاف ها و اشتراک ها الگویی اقوام در ایران و از سوی دیگر عوامل تهدید کننده اقوام علیه همگرایی و امنیت پایدار ملی را بررسی خواهیم کرد. به طور کلی این مطالعه در پی پاسخ به این سؤال است که وجه اشتراک قومیت های ایران و عوامل تهدید کننده این اقوام علیه امنیت ملی کشورمان چیست؟

مبانی نظری

۱. قومیت^۱

امروزه تعاریف متعددی از قوم و قومیت وجود دارد که هر یک از آنها بر عناصر خاصی از این پدیده اجتماعی تأکید دارند. به نظر می رسد در این خصوص رساترین تعریف مربوط به ویکتور کوزلوف (قوم شناس معروف) باشد که معتقد است «قوم یک سازمان اجتماعی تشکیل یافته ای است که بر پهنه سرزمین معینی قرار دارد و شامل مردمی است که در طول تاریخ با هم پیوندهای اقتصادی، فرهنگی، خویشاوندی و... برقرار کرده اند، دارای زبان، ویژگی های فرهنگی، ارزش های اجتماعی و سنت های مشترک می باشند. در گذشته مشخصات خونی و نژادی نیز جزو پیوندهای قومی محسوب می شدند اما امروز به دنبال در هم آمیختگی ملت ها دیگر به حساب نمی آیند (ابوطالبی، ۱۳۷۸: ۱۳۱). شاخص های عمده قومی عبارت اند از: خودآگاهی قومی، زبان مادری و سرزمین نیاکان. در مورد برخی اقوام ویژگی های روانی (حالت های روحی)، شیوه زیستن یا گونه معینی از سازمان اجتماعی -

1 - Ethnicity

سرزمینی(دولت) یا خواست‌ها و تمایلات آشکار افراد یک قوم برای برپایی یک سازمان دولتی نیز می‌توانند جزو شاخص‌ها باشند(شیخاوندی، ۱۳۶۹: ۲۷۶).

۲. هویت^۱

هویت به مثابه امری احساسی یا آگاهانه، واقعی یا خیالی، موجود یا جعلی معطوف به پاسخ به چیستی و کیستی انسان‌ها به صورت انفرادی و جمعی است. «خودشناسی» و «دیگرشناسی» به منزله دو محور عمده در بحث هویت با معیارهای مختلفی اعم از علمی یا غیر علمی، بی‌طرفانه یا مغرضانه، احساسی و سطحی یا آگاهانه و عمیق مورد سنجش قرار می‌گیرد. روان‌شناسی فردی و اجتماعی، جامعه‌شناسی، علم سیاست و دیگر علوم انسانی داعیه‌نسخه‌پیچی برای توصیف و تبیین آن دارند(مقصودی، ۱۳۸۰ الف: ۲۱۰).

۳. هویت قومی^۲

هویت قومی به سنت فرهنگی مشترک و احساس هویتی گفته می‌شود که یک قوم را به عنوان یک گروه فرعی از یک جامعه بزرگ‌تر متمایز می‌کند. اعضای هر گروه قومی از لحاظ ویژگی‌های خاص فرهنگی از سایر اعضای جامعه، خود را متمایز می‌دانند(داوری، ۱۳۷۶: ۴۴). «کاستلز» معتقد است که «قومیت به مثابه منبع و هویت در حال رنگ باختگی است، اما نه در برابر قومیت‌ها، بلکه در برابر اصول کلی‌تر تعریف فرهنگی خود، از قبیل دین، ملت یا جنسیت»(کاستلز، ۱۳۸۰: ۷۴). بارث می‌نویسد: «امروزه مفهوم هویت قومی علیرغم رنگ باختن آن بر رشته‌ای از قیود اعمال شده بر انواعی از نقش‌ها که فرد مجاز به ایفای آنها است و طرف‌هایی که برای انجام بده و بستان‌های گوناگون برگزینند، دلالت دارد(ساعی ارسی، ۱۳۸۴: ۳۷). هویت یابی قومی به عنوان اساس اقدام جمعی زمانی تحقق می‌پذیرد و حفظ می‌شود که امتیازات آشکاری وجود داشته باشد که با تکیه بر هویت قومی بتوان برای

1 - Identity

2 - Identity Ethnic

دست یافتن به آنها با دیگران رقابت کرد. این رقابت میان گروه های قومی عامل بسیج قومی است و به تشکیل سازمان قومی و افزایش هویت های قومی منجر می شود.

۴. امنیت پایدار

امنیت، اصطلاحی است مشعر بر فقدان تهدید بر ارزش های نادر(علی بابایی، ۱۳۸۳: ۳۱). وضعیتی است که در آن ارزش هایی که از دید تصمیم سازان برای بقا و بهتر زیستن جامعه حیاتی است، مورد حمایت و تقویت قرار می گیرند(روی، ۱۳۸۲: ۲۶). «پایداری»^۱، مفهوم تازه ای است که به ویژه در روند تحولات جهانی در سه دهه گذشته و بر اثر بیم ها و امیدهای نو، طرح شده، گسترش یافته و با اقبال روبه رو شده است. «پایداری» و مفاهیم ترکیبی آن مانند «امنیت پایدار»، ناظر بر درک جامعی است که بر پایه آن، به همه عوامل مؤثر سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و امنیتی و ... در کنار یکدیگر و در تعامل با هم توجه می شود(نصیری، ۱۳۸۴: ۸۲).

۵. قومیت و امنیت

تاریخ جهان در قرن بیستم جنبش های قومی و دسته جمعی متعددی را در کشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه شاهد بوده است. هرچند مدرنیزاسیون با توجه به تناقضات ذاتی میان توسعه نامتوازن و افزایش آگاهی های قومی، موجب تشدید منازعات قومی شده است. در این خصوص نویسندگان سنتی نظریه «گزینش عقلانی» استدلال می کنند که جنبش های قومی و دسته جمعی در صورتی شکل می یابند که تعداد قابل قبولی از افراد به مشارکت در آن توافق کنند و همچنین مشروط به این نکته که نپذیرند منافع حاصل از این مشارکت از مضرات آن بیشتر است. جنبش های قومی به دنبال بحران های بزرگ سیاسی و اقتصادی یک ملت صورت می گیرند و ممکن است به یکی از چهار شکل زیر باشد: نهضت های

خودمختاری، نهضت‌های جدایی طلب، طغیان‌های محلی و سیاست‌های انتخاباتی قومی (شیخاوندی، ۱۳۶۹: ۲۷۵).

روش‌شناسی تحقیق:

این مطالعه از نوع مفهومی و مروری (روش اسنادی و کتابخانه‌ای) است و تعاریف، تحلیل‌ها و نظریه پردازی‌ها در مورد مفاهیم قوم و هویت قومی و نقش و رابطه آنها در امنیت ملی از کتب و منابع علمی استخراج و تجزیه و تحلیل شده است. این تحقیق با توجه به رویکرد جغرافیای سیاسی- قومی آن و تکثر قومی در ایران علاوه بر قومیت و هویت قومی، وجه اشتراک و اختلاف قومیت‌های ایران و عوامل تهدیدکننده این اقوام علیه امنیت ملی کشور را نیز بررسی می‌کند.

یافته‌ها

۱. مسائل جنبش‌های قومی

الف) جنبش‌های قومی دسته جمعی بالقوه

جنبش‌های دسته جمعی به صورت بالقوه شامل عناصر عینی مانند: نابرابری بین اقوام از لحاظ اقتصادی- اجتماعی و مشارکت سیاسی و متغیرهای ذهنی مانند: امیال جمعی قوم برای احیای هویت گروهی، نمادهای فرهنگی‌اش، تمایزهای منزلتی و ایدئولوژیکی بین اقوام می‌گردند. این خواست‌ها مشروعیت منافع رقیب را می‌پذیرند و نیاز به تعامل دو جانبه با حکومت را تصدیق می‌کند این امر خود، با افزایش نارضایتی قومی دسته‌جمعی، شرایطی را فراهم می‌کنند که به شکل‌گیری سازمان‌های سیاسی قومی منجر می‌شود.

تنوع ملی در اثر مرزبندی‌های قومی، نژادی، زبانی یا مذهبی بیانگر واقعیت‌های جوامع در اکثر کشورهای جهان سوم است. تنوع ملی می‌تواند منبع قدرت و غرور ملی یا منبع شکاف و منازعه- با توجه به وضعیت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی اقلیت‌ها در ساختار یک کشور باشد. اگر تنوع قومی و حقوق اقلیت‌ها موضوعاتی هستند که توانایی دموکراسی و آزادی‌های مدنی در غرب را به بوته

آزمایش می‌گذارند، در بسیاری از کشورهای در حال توسعه بیناد حکومت و اتحاد ملی را به لرزه درمی‌آورند؛ و در برخی مواقع به بروز جنگ‌های داخلی، پاکسازی قومی و نسل‌کشی و حتی تجزیه کشور منجر شده است. شکل‌گیری سازمان‌های سیاسی قومی نیز متأثر از عوامل عینی و ذهنی می‌باشد.

۱. **عوامل عینی:** معلول روش‌های متفاوت قومی حکومت مرکزی هستند. این روش‌ها شامل مقررات تبعیض‌آمیز، برنامه‌ها، سیاست و... است.

۲) **عوامل ذهنی:** عمده‌تأریشه در شناسایی گروه قومی دارند که به مثابه «خودآگاهی جمعی» شناخته می‌شود. این خود آگاهی مبتنی بر ویژگی‌هایی مشترک است که قومی را از اقوام دیگر مجزا می‌سازد (امیر احمدی، ۱۳۷۷: ۲۱۰).

اشکال متعدد جنبش قومی دسته جمعی، به شدت تمایزات قومی یا طبقاتی در منطقه، قدرت نسبی سازمان سیاسی قومی، زمینه تاریخی خواسته‌های جمعیت‌های قومی، امکانات مادی و جغرافیایی قائل شدن به چنین خواسته‌ها، سطح محرومیت و انتظار در توانایی یا ناتوانی حکومت در محرومیت زدایی، بستگی دارد. چهار شکل عمومی جنبش‌های قومی عبارت‌اند از: جنبش‌های خودمختاری، جنبش‌های جدایی طلب، خیزش‌های منطقه‌ای و سیاست مبتنی بر تشکیل جبهه واحد در زمان رأی‌گیری. جنبش‌های خودمختاری و جنبش‌های جدایی طلب عمدتاً در مکان‌هایی اتفاق می‌افتد که هویت قومی شدیدتر از تمایز طبقاتی است. در حالی که خیزش‌های منطقه‌ای و سیاست مبتنی بر تشکیل جبهه واحد در زمان رأی‌گیری در فقدان قومیت و جاهایی که قشربندی اجتماعی به وضوح مشخص شده صورت می‌گیرد (مقصودی، ۱۳۸۰: ۱۳۴).

جنبش‌های خودمختاری، نمایان گر منازعه نخبگان محلی و حکومت مرکزی در مورد حدود مشارکت در تصمیم‌گیری سیاسی است. این جنبش خواستار تمرکز زدایی است؛ اما از تقاضای توزیع مجدد قدرت به شدت خودداری می‌کند. اهداف جنبش جدایی طلب، فراتر از اداره ایالت است. هدف جدایی‌طلبی، ایجاد حکومتی مستقل است، عموماً از توزیع محدود اساسی حمایت می‌کند که سازمان سیاسی قومی نسبتاً قوی دارد و دارای موضع‌گیری ایدئولوژیک تری است، خواسته‌های

جدایی طلبی به احتمال زیاد شکل می‌گیرد. البته به شرطی که با برخورداری از مشروعیت تاریخی بخت کامیابی هم داشته باشد، در غیر این صورت، جنبش‌های قومی خواستار خودمختاری در چهارچوب حکومت ملی واحد و همگرا هستند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۸).

تمایز جنبش‌های خودمختاری و جدایی طلب از خیزش‌های منطقه‌ای و سیاست مبتنی بر تشکیل جبهه واحد به هنگام اخذ رأی، در این است که خیزش‌های منطقه‌ای و سیاست مبتنی بر تشکیل جبهه واحد در زمان رأی‌گیری به میزان بسیار کمتری ریشه در معضلات اقتصادی و اجتماعی دارند. در دمکراسی سیاسی عمدتاً ائتلاف رأی‌گیری و در دیکتاتوری‌ها، خیزش‌های منطقه‌ای شکل می‌گیرند (علی بابایی، ۱۳۸۳: ۳۱).

ب) احیا شدن ناسیونالیسم قومی

ناسیونالیسم قومی، ملت را بر حسب قومیتی تعریف می‌کند که اجداد از عناصر اصلی آن است. علاوه بر این شامل عقاید، فرهنگ مشترک میان اعضای گروه و اجدادشان است که معمولاً دارای یک زبان مشترک هستند (Barth and others, 1987: 33). ناسیونالیسم قومی از آرزوی نوزایش هویت جمعی، وحدت خودمختاری و تقاضای مشارکت مردمی و اعتبار فرهنگی از قبیل رجوع به ریشه‌های نمادین، افسانه‌های گذشته و خاطرات تاریخی ناشی می‌شود. تفاوت‌های ایدئولوژیکی و سیاسی گروه‌های قومی پیرامونی و مرکز و قشربندی منزلتی میان اقوام متعدد و احساس عمومی نسبت به استعمار و ستم برخاسته از آن می‌تواند ناسیونالیسم قومی را تسریع بخشد. از دیگر عوامل سهیم در نوزایش عادات و رسوم قدیمی، تمرکز بیش از حد، احساس پایدار همبستگی درون اجتماعی، احساس ریشه داری در یک سرزمین و تعلق به سبک زندگی در آن سرزمین هستند (کاویانی راد، ۱۳۸۰: ۴۶).

۲. تنوع قومی در ایران

ایران سرزمینی است که از روزگار نخست تعامل، رفاقت و وحدت در عین کثرت در آن نهادینه شده است. در جامعه چند قومی ایران، شناسایی خرده فرهنگ‌های مختلف ضروری است و بایستی الگوی ویژه‌ای متناسب با وضعیت جغرافیایی، تاریخی، فرهنگی، سیاسی و ... ارایه شود.

در ایران، انسجام و امنیت در سطح ملی که محصول دستگاه حکومت در وجه قانون گذاری، اجرایی و قضایی است نقش عمده ای در ایجاد و حفظ امنیت در سطوح مختلف دارد. ویل دورانت در تاریخ تمدن درباره ایران می نویسد: "یکی از ارکان سیاست و حکومت کوروش آن بود که برای ملل و اقوام مختلف آزادی عقیده دینی و عبادت قائل بود" (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۱۴۳). «موریس دورگر»^۱، نیز در راستای نگرش «هرنشمیت» شیوه فرمانروایی ایرانی را به این شکل توصیف می کند که شاهنشاهی ایرانیان شیوه فرمانروایی بر سرزمین گسترده ای با مردمی با زبان ها و آداب و رسوم گوناگون بود که به تدریج با حفظ تنوع و کثرت خود، ملت واحدی را تشکیل دادند (حاجیانی، ۱۳۸۱: ۱۳۸). قرار گرفتن ایران در گذرگاه مهاجرت های تاریخی، بافت جمعیتی آن را با تنوع قومی مواجه کرده است که به تناسب پیشینه تاریخی، تحولات سیاسی و اجتماعی در گستره سرزمین توزیع و مستقر شده اند. مهاجرت های تاریخی بین سه قاره آفریقا، اروپا و آسیا به سکونت اقوام گوناگون و درهم آمیختگی نژادی و پیدایش اقوام^۲ انجامیده است.

موقعیت جغرافیایی ایران و یورش اقوام کوچ نشین با زبان ها و ادیان گوناگون در طول سه هزار سال گذشته، منجر به استقرار سه خانواده زبان آریایی، سام(عربی، عبری، و آشوری) و اورال آلتای(ترکی و مغولی) و نیز ادیانی چون زرتشتی، یهودی، مسیحی و اسلام در ایران شده است. بسیاری از متخصصان گروه های قومی ایران را به سه دسته تقسیم کرده اند که عبارت‌اند از:

1 - murices duverger

2 - polygenis

الف- گروه آریایی‌ها (افغان‌ها، هزاره‌ها، بلوچ‌ها، بختیاری‌ها، فارس‌ها، آذری‌ها، طالشی‌ها، کردها، لرها و تاجیک‌ها)؛

ب- گروه ایرانیان غیر آریایی (ترک‌ها، ترکمن‌ها و ارمنی‌ها)، سامی‌ها (عرب‌ها، یهودی‌ها و آشوری‌ها)؛

ج- سایر گروه‌های مختلط (یوسفی زاده، ۱۳۷۴).

با توجه به ویژگی‌های مردم‌شناسی، زبان‌شناسی و جامعه‌شناسی، اقوام و قبایل ایرانی بدین‌گونه دسته‌بندی شده‌اند:

۱- ایلات بلوچه: ساکن نواحی بلوچستان از سواحل دریای عمان تا بلوچستان شمالی و جنوب خراسان.

۲- طوایف براهویی: ساکن ناحیه بلوچستان شمالی که به زبان دراویدی تکلم می‌کنند.

۳- اقوام ترک که عبارتند از:

الف- قزلباش‌های ساکن آذربایجان، دشت مغان، کوه‌های سبلان و ارومیه (افشارها).

ب- قزلباش‌های اینانلو و بغدادی ساکن نواحی قم و ساوه.

ج- قزلباش‌های افشار ساکن ناحیه زنجان.

د- سه طایفه اینانلو و بهارلو و نفر از طوایف خمسه فارسی.

ه- قشقایی‌ها در استان فارس.

و- ترکمن‌ها شامل قبایل یموت، تکه گوکلان ساکن در سراسر دشت گرگان و شمال خراسان.

ز- قزاق‌ها شامل سه گروه ساکن حومه شهرهای گنبدکاووس، گرگان و بندر ترکمن، ایلات ترک سایر نواحی ایران نظیر سیرجان، قزوین و کرج (محرابی، ۱۳۸۷):

(۶۳).

۴- کردها که شامل این طوایف می‌شوند:

الف- طوایف کرد ساکن استان کردستان، کرمانشاه و آذربایجان غربی.

- ب- طوایف کرد ساکن شهرستان های بجنورد، قوچان و شیروان در استان خراسان، کردهای ساکن نواحی مازندران، جنوب گیلان و تهران.
- ۵- لرها و لک ها عبارت‌اند از:
- الف- لرهای مخصوص ساکن نواحی لرستان، قسمت شمالی جلگه خوزستان و کوهپایه زاگرس.
- ب- منطقه چهارمحال بختیاری و شمال شرقی خوزستان.
- ج- پشت کوه ایلام.
- د- کهکیلویه و بویراحمد و طوایف محسنی.
- ۶- ایلات عرب که عبارت‌اند از:
- الف- ایلات گوناگون عرب ساکن ناحیه خوزستان.
- ب- طایفه عرب فارس (از جمله یلات خمسه فارس).
- ج- ایلات عرب ساکن نواحی خراسان (ایل تیموری) عرب خانه و عرب میش مست که در نواحی ورامین، لرستان و سایر نقاط ایران ساکن هستند و اکثراً خاصیت عربی بودن و حتی زبان خود را از دست داده‌اند (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۸۰: ۲۶).

۳. علل گوناگونی قومی در ایران

اصولاً علل تنوع قومی- فرهنگی در ایران و دیگر نقاط جهان را می‌توان در ماهیت انسان جست‌وجو کرد. انسان بر خلاف دیگر جانداران تنها موجودی است که دارای ابعاد دوگانه جسمانی- فرهنگی است و مهم‌تر آنکه نیازهای جسمی- روانی خود را از طریق فرهنگ برآورده می‌کند. بنابراین، تفاوت‌های جسمانی (نژادی) و غیر جسمانی (فرهنگی) مایه گوناگونی قومی- فرهنگی می‌باشند. اما در ایران، نژاد یا تفاوت‌های جسمانی نقش چندانی در تنوع قومی- فرهنگی ندارد و از این رو می‌توان گفت که فرهنگ عامل تعیین‌کننده تنوع قومی است. چنان که در بین گروه‌های قومی در ایران تنها ترکمن‌ها و چند گروه کوچک دیگر دارای ویژگی‌های نژادی چشمگیر می‌باشند (همان: ۳۰). ایران به علت موقعیت جغرافیایی، دست کم از سه هزار سال پیش تاکنون مورد تهاجم اقوام ایرانی، عرب، ترک و مغول قرار گرفته است

که در نتیجه نژاد این اقوام به نحوی با هم درآمیخته است. در این بین از بررسی گروه‌های قومی در ایران می‌توان به این واقعیت دست یافت که دو عنصر فرهنگی یعنی زبان و مذهب بیش از دیگر عناصر در تعیین هویت قومی دخالت دارند.

۴. زمینه تاریخی تنوع قومی در ایران

کشور ایران در طول سه هزار سال گذشته همواره شاهد یورش و تاخت و تاز اقوام گوناگون و استقرار آنها در این سرزمین بوده است. مهم‌ترین پیامد این یورش‌ها آن است که تمام زبان‌ها، گویش‌ها، ادیان و مذاهب کنونی در ایران غیر بومی اند که به وسیله اقوام غیر بومی به این سرزمین راه یافته‌اند. در بررسی تاریخ پر فراز و نشیب ایران متوجه این واقعیت می‌شویم که این سرزمین از سه هزار سال پیش به این سو، دست کم شش بار به شرح زیر مورد تهاجم قرار گرفته است:

۱- مهاجرت و تهاجم مادها و پارس‌ها در هزاره اول پیش از میلاد که منجر به استقرار زبان‌های آریایی، دین زرتشت و دیگر عناصر فرهنگی چون نوروز و آداب و رسوم ایرانی شده است.

۲- یورش یونانیان در قرن چهارم پیش از میلاد که زبان، دین و فرهنگ آنها پایدار نمانده است.

۳- یورش اعراب مسلمان در ابتدای قرن اول هجری که با تسخیر ایران و جایگزینی اسلام به جای دین زرتشت، تغییرات زیادی در تمام زمینه‌ها صورت گرفت. در واقع استقرار اسلام در ایران باعث تلفیق بعضی از آداب و رسوم و شکل‌گیری فرهنگی متفاوت از فرهنگ سنتی ایرانی شده است.

۴- یورش ترکان سلجوقی در قرن پنجم هجری و بعداً تهاجم تیمور لنگ و در نهایت استقرار ترکان در ایران، باعث استقرار و گسترش زبان ترکی در ایران شده است.

۵- یورش قوم مغول در قرن هفتم هجری سبب ویرانی ایران شد، اما چون مغولان نسبت به ادیان دیگر بی تفاوت بودند، هیچ‌گونه اقدامی در تحمیل اعتقادات دینی خود در سرزمین‌های تسخیر شده به عمل نیاوردند، به استثنای بعضی از واژه‌های مغولی، آثاری از زبان، دین، و آداب و رسوم مغولی باقی نمانده است. بنابراین مغولان

نقشی در تنوع قومی- فرهنگی در ایران نداشته‌اند، اما ویژگی‌های نژادی آنها در گوشه و کنار دیده می‌شود. بازماندگان قوم مغول اکنون به زبان غیر مغولی صحبت می‌کنند و مسلمان می‌باشند. اما نکته اساسی درباره ی یورش‌های یاد شده آن است که به استثنای یورش یونانیان سایر یورش‌ها به وسیله اقوام کوچ نشین صورت گرفته‌اند. بر این اساس، می‌توان گفت که زبان‌ها، گویش‌ها و نیز ادیان مزدایی و اسلام که اکنون دین غالب در ایران محسوب می‌شوند، به وسیله ایلات کوچ نشین وارد ایران شده‌اند. بدون تردید کوچ نشینان مهم‌ترین نقش را در گوناگونی قومی - فرهنگی در طول سه هزار سال گذشته در ایران ایفا کرده‌اند. برای مثال، کشور کنونی ترکیه تا پیش از استقرار قبایل ترک کوچ نشین، دارای فرهنگ غربی بوده و مردم آن عیسوی بودند. اما ترک‌ها به تدریج زبان، دین، آداب و رسوم آن دیار را تغییر دادند به طوری که اکنون نه تنها نام امپراتوری بیزانس به ترکیه تبدیل شد؛ بلکه زبان ترکی جایگزین زبان‌های یونانی و لاتین شد و اسلام نیز جای مسیحیت را گرفته است (مقصودی، ۱۳۸۰: ۲۸۷).

بررسی رویدادهای تاریخی این حقیقت را آشکار می‌سازد که قبایل ترک - مغول پس از سقوط ساسانیان و در دوره اسلامی، بسیاری از مناطق کنونی چون ازبکستان، ترکمنستان، قرقیزستان و ترکیه را تصرف کردند و نیز در مناطق وسیعی از ایران، عراق و افغانستان سکونت یافتند. قبایل کوچ نشین همواره به دو دلیل عمده، از نیروی نظامی توانمندی برخوردار بوده‌اند. دلیل اول در شیوه ی زندگی آنهاست. که مبتنی بر پرورش دام و بهره‌گیری از مراتع طبیعی است که باید جهت دستیابی به مراتع کوچ می‌کردند. این شیوه معیشت موجب شده است کوچ نشینان در چادرهایی که قابل حمل اند زندگی کنند. از آن گذشته زندگی کوچ نشینی توأم با تحرک است. روی هم رفته کوچ نشینان مردمی فعال و دارای روحیه ی نظامی و بردبار می‌باشند. دلیل دوم ساختار اجتماعی- سیاسی کوچ نشینان است که مبتنی بر نظام قبیله ای است. اعضا در این نظام دارای منافع مشترک می‌باشند و در مقابل دشمن به صورت نیروی واحدی عکس‌العمل نشان می‌دهند. نظام قبیله‌ای باید با وفاداری کامل اعضا

همراه باشد. افزون بر این، چنین نظامی، قابل‌گسترش است به طوری که جمعیت بعضی از ایلات گاهی از صدها هزار نفر تجاوز می‌کند.

به هر روی شیوه زندگی کوچ‌نشینان عامل مهمی در شکل‌گیری تشکیلات سیاسی- نظامی آنها بوده است. کوچ‌نشینان به علت داشتن تشکیلات سیاسی - نظامی ویژه توأم با شجاعت و بی‌باکی، از توان نظامی بسیار بالایی برخوردار بوده‌اند. این ویژگی زمینه‌ساز گشایی و تاخت و تاز آنها به نقاط دور دست را فراهم کرده بود و در نتیجه عامل مهمی در گسترش فرهنگ یا عناصر فرهنگی چون زبان، دین و... بوده‌اند و از این جهت نقش مهمی را در گوناگونی قومی در کشورمان ایفا کرده‌اند.

۵. تبیین مسئله قومیت ایران از منظر سیاست

یکی از رایج‌ترین و متعارف‌ترین تبیین‌ها برای وجود شکاف‌های قومی توزیع نابرابر منابع ملی و بی‌توجهی حکومت‌های مرکزی به نیازهای معیشتی و توسعه‌ای مناطق سکونت‌گروه‌های قومی است. بنابراین رویکرد اقتصادی، از اصلی‌ترین علت نارضایتی قومی و بروز تنش در مناطق قومیت‌نشین، انطباق یافتن مرزهای محروم منطقه‌ای با مرزهای قومی است.

دیدگاه دیگر مبتنی بر مفهوم روان‌شناختی- اجتماعی محرومیت نسبی است که به موجب آن در نابرابری منابع، آن‌چه مهم است میزان محرومیت مناطق اقلیت‌نشین نیست بلکه احساس محرومیت نسبی آنان است (ایزدی، ۱۳۸۳: ۴۷). هر دو نظریه، به ویژه نظریه دوم، بروز نارضایتی در مناطق قومی را تا حدودی تبیین و بررسی می‌کنند. اما باید توجه داشت که در بسیاری از کشورهای جهان از جمله ایران نارضایتی‌های قومی و احساس بیگانگی، منحصر به مناطق اقلیت‌نشین محروم نمی‌شود و در بسیاری موارد قومیت‌هایی که به طور نسبی از مزایای اقتصادی بیشتری حتی نسبت به میانگین‌های جامعه ملی برخوردارند، همچنان احساس بی‌عدالتی و بیگانگی می‌کنند.

یکی از بارزترین نمونه‌ها در این زمینه، منطقه آذربایجان شرقی است که یکی از استان‌های ثروتمند و در مقایسه با بسیاری از مناطق دیگر کشور از جمله مناطق

فارس نشین، از امکانات اقتصادی بهتری برخوردار است. اگرچه سهم هم وطنان آذربایجانی در اقتصاد مناطق دیگر کشور از نظر سرمایه گذاری در صنعت، بازرگانی و مستغلات زیاد است، با وجود این، مطالبات قومی ایشان کاملاً برآورده نشده است. از میان مسائلی که مطرح می شود، بحث توزیع ناعادلانه منابع در میان عرب های خوزستان است. آنان اعتقاد دارند که بخش اعظم منابع ثروت ایران به صورت ذخایر نفتی در خوزستان وجود دارد، اما فقط بخش اندکی از آن منابع صرف خود مردم خوزستان می شود. در ضمن، مقایسه خود با مردم کشورهای ثروتمند عربی حاشیه خلیج فارس، عاملی در احساس محرومیت نسبی آنان تلقی می شود. استدلال دیگری که قدرت تبیین محرومیت اقتصادی را با چالش روبه رو می سازد، وجود نارضایتی هایی ناشی از نابرابری ها در سایر مناطقی است که ساکنان آن در زمره گروه های قومی قرار نمی گیرند اما معمولاً به همان میزان مناطق قومی باعث نارضایتی مردم است، با این وصف موارد بروز تنش با حکومت مرکزی در این مناطق همواره کمتر از مناطق سکونت اقلیت های قومی بوده است.

رویکرد دیگری که درباره علل بروز تنش یا ناآرامی در میان قومیت ها مطرح می شود، رویکردی سیاسی و جامعه شناختی است. این دیدگاه نخبگان قومی و سازمان های سیاسی قومیت گرا را عامل اصلی رشد گرایش های قومی به شمار می آورد (Joirman, 2003: 35). به لحاظ نظری این گونه رویکردها ریشه در رویکرد ابزارگرا^۱ دارند، اگر چه الزاماً به همه ی اقتضات این رویکرد وفادار نیستند. ابزارگرایان قومیت و استفاده از احساسات قومی را وسیله ای برای پیشبرد اهداف گروهی، یا به طور خاص اهداف نخبگان گروه های قومی می دانند. آنها معتقدند که هویت قومی در برخی مواقع و تحت شرایط خاص، برجستگی و نمود بیشتری می یابد و در مواقع دیگر، ممکن است اصولاً اهمیت زیادی برای اعضای گروه قومی نداشته باشد. اهداف گروهی یا اهداف رهبران گروه های قومی در برهه ها و موقعیت های خاص، تعیین کننده تأکیدی است که بر هویت های قومی می شود. یک گروه قومی قابل تشبیه به طبقه اجتماعی است. هر دو، نوعی سازمان

1 - Instrumentalist Approach

اجتماعی‌اند که در طول زمان ممکن است تغییر کند. گروه‌های قومی مانند طبقات اجتماعی می‌توانند برای پیشبرد منافع گروهی خود متشکل شوند و بر وجوه تمایز خود و مطالبات گوناگون تأکید ورزند. همان‌گونه که طبقات اجتماعی تحت شرایط خاصی برای پیگیری اهداف گروهی به نوعی خودآگاهی گروهی می‌رسند و بر پایهٔ منافع جمعی وارد عرصه‌ی عمل می‌شوند (سیدامامی، ۱۳۸۵: ۱۵۱). رویکرد ابزارگرا به خصوص در مقایسه با رویکرد دیرینه‌گرا^۱، که ویژگی‌های قومی را از زمان تولد اکتسابی و کم و بیش ثابت می‌داند و نگاهی جوهر‌گرا به هویت‌های قومی دارد، از مزایای زیادی برخوردار است. یکی از امتیازهای ابزارگرایان این تشخیص درست است که قومیت و تمایزات قومی مبنای بسیار خوبی برای بسیج سیاسی مردم در راه اهداف گروهی یا اهداف خاص نخبگان قومی به شمار می‌رود. اما مشکل رویکردهای ابزارگرا یا شبه ابزارگرا در مسائل داخلی ایران اغلب در این است که با برداشت‌های امنیتی آمیخته می‌شود و طرح بسیاری از وجوه تمایز قومی و مطالبات را به نخبگان ناراضی یا مخالف یا سازمان‌های سیاسی قومی یا توطئه‌های خارجی مرتبط می‌کند. هر چند نمی‌توان انکار کرد که برخی تنش‌ها در مناطق اقلیت‌های قومی به طور مشخص ریشه در تحریکات نخبگان قومی یا گروه‌های سیاسی قومی یا حتی تحریکات خارجی دارد، اما نکته‌ای که باید در نظر داشت، این است که اولاً، اوج‌گیری احساسات قومی در همهٔ موارد ناشی از فعالیت‌های چنین کارگزارانی نیست و ثانیاً، بدون وجود میزانی از نارضایتی در میان اعضای گروه قومی، افراد یا گروه‌های مذکور از بخت چندانی برای تحریک احساسات قومی برخوردار نخواهند بود.

رویکرد دیگری که برای مسائل قومی در ایران مطرح می‌شود و نگاهی سیاسی به مسئله دارد، بر توزیع نابرابر قدرت تأکید دارد. به موجب این دیدگاه، یکی از عوامل اصلی در بروز نارضایتی‌های قومی حضور ناکافی اعضای گروه قومی در ساختار قدرت کشور یا در تشکیلات اداری - سیاسی منطقهٔ سکونت گروه مذکور است. این رویکرد را در مورد برخی استان‌ها یا مناطق قومی کشور تا حدودی می‌توان مشاهده کرد. در این بین اقوام کرد، بلوچ و آذری در پی مطالباتی در خصوص سهم

1 - Primordialist

کردن بزرگان و نخبگان قومی در ساختار قدرت سیاسی کشور و به خصوص در دستگاه های دولتی استانی است. تقاضایی که به طور معمول توسط کردها و بلوچ ها مطرح می شود، این است که یا افراد بومی در دستگاه های اداری و انتظامی منطقه آنان استفاده شود، یا دست کم مناصب کلیدی و مهم نظیر استاندار و فرماندار و ... به افرادی داده شود که با مسائل محلی آشنایی و نسبت به آنها حساسیت لازم را دارند (Kylmcka, 2002:78).

از دیگر رویکردهای رایج قدیمی در مورد شکاف های قومی، که البته با توجه به تحولات ده سال اخیر در عرصه جهانی و شدت گیری منازعات قومی و گسترش انواع ناسیونالیست های قومی تا حدود زیادی ناکارآمد شده، بحث توسعه نیافتگی است. مطابق این دیدگاه، انواع «هویت های خاص گرایانه» (قومی) ویژگی های یک جامعه توسعه نیافته است و در جریان توسعه کشور این گونه هویت ها به تدریج جای خود را به «هویت های عام گرایانه» (ملی) می دهند؛ به بیان دیگر، توسعه ملی ناخواسته به گسترش یک فرهنگ ملی مشترک و به وفاداری های ملی به جای فرهنگ های قومی و وفاداری های قومی و منطقه ای منجر می شود. توسعه یافتگی در هر صورت نوعی همبستگی معنادار با رواج یک فرهنگ ملی فراگیر دارد و این نکته را در مورد ایران نیز می توان مشاهده کرد. در ایران حتی به رغم تلاش های حکومت های مرکزی، به ویژه در عصر پهلوی، برای ایجاد یک ملت ایرانی یگانه، خود فرایند نوسازی نیز تا حدودی زمینه ساز شکل گیری عناصر یک هویت ملی یکپارچه بوده است و وجود این مؤلفه های هویتی را در فرهنگ همه ایرانیان حتی در فرهنگ های قومی امروزی نمی توان انکار کرد. رویکرد مذکور را اگر در پرتو تجربه جهانی در نظر بگیریم، به طور جدی دارای محدودیت است. این گونه هویت ها در بسیاری از کشورها و منطق جهان به صورت انواع ناسیونالیسم های قومی، بنیادگرایی و... حتی در کشورهایی که از میزان مناسبی از توسعه برخوردار شده اند، سربرآورده اند. در موارد زیادی، همین «هویت های خاص گرایانه» که قرار بود به تدریج محور توسعه شوند، زمینه ساز تجزیه بسیاری از کشورها و تشکیل کشورهای مستقل جدید شده اند.

۶. تحولات قومیت ایران در دوران معاصر

پس از وقوع انقلاب صنعتی که در غرب رخ داد، تحولی در زندگی انسان صورت گرفته است که هنوز هم ادامه دارد. پس از گذشت تقریباً ۴/۵ میلیون سال از پیدایش انسان و پیمودن راهی دور، سرانجام بشر در قرن هجدهم میلادی توانست به علت پیشرفت علوم و فنون، به نیرویی جدید یعنی ماشین که توان آن به مراتب بیش از نیروی حیوانی می‌باشد، دست یابد. به کارگیری این نیرو، انسان را در تمام زمینه‌ها از کارخانه گرفته تا امور کشاورزی و نظامی توانمند ساخت تا آنجایی که جوامع غربی که پیش از همه به این توانمندی‌ها دست یافته بودند بر جوامع دیگر برتری یافتند. تمدن نوین غرب به دلیل پیشرفت علوم و فنون از کارایی بسیار بالایی برخوردار شد و از این رو، جوامع دیگر را به شدت تحت تأثیر قرار داده است. ایران نیز پس از جنگ‌های طولانی و نیز دخالت‌های انگلیس که قسمت اعظمی از خاک خود را از دست داده بود ناگزیر به اقتباس از دستاوردهای تمدن غرب گردید. نفوذ فرهنگ غرب که از زمان قاجاریه آغاز گردید و در دوره ی حکمرانی پهلوی شدت یافت، جامعه سنتی ایران را به شدت تغییر داده است به طوری که فرهنگ ایران اکنون ترکیبی از سه فرهنگ ایرانی، اسلامی و غربی است.

تحولاتی که در طول هشتاد سال گذشته در ایران رخ داده، تا حدودی به کاهش تفاوت‌ها و گسترش همانندی فرهنگی بین اقوام ایران منجر شده است. در جامعه سنتی ایران تفاوت‌های فرهنگی چون زبان، دین، آداب و رسوم، لباس محلی و... باعث گوناگونی قومی - فرهنگی در ایران بودند. از طرفی چون اکثر مردم ایران مسلمان و به ویژه شیعه هستند و نیز زبان فارسی زبان ملی و فراگیر است، این دو عامل نقش مهمی در همبستگی و همانندی یا همگنی بین مردم داشتند. اما اقتباس فرهنگ غرب در طول هشتاد سال گذشته باعث افزایش وجوه اشتراک بین مردم نقاط مختلف ایران گردیده و به همگنی فرهنگی بین اقوام انجامیده است. تمدن یا فرهنگ غرب بیش از آن چه تصور می‌شد در تشابهات فرهنگی بین اقوام و مردم ایران نقش داشته است. تا حدی که در صورت ادامه، این روند می‌تواند فرهنگ بومی اقوام ایران را به چالش کشد و باعث تضعیف و از بین رفتن آن شود. برای مثال،

سبک معماری، وسایل نقلیه، لباس، وسایل خانه، دارو و درمان، وسایل آرایش، شیوه معیشت، تعلیم و تربیت، و موارد بی‌شمار دیگر در سراسر ایران همانند شده است (حمیدی، ۱۳۸۴: ۵۲).

نفوذ فرهنگ یا تمدن غرب نه تنها تا حدی باعث همانندی و تجانس بین اقوام ایران شده است بلکه از جهتی به قوم گرایی نیز دامن زده است. گسترش سوادآموزی در ایران، بالا رفتن سطح آگاهی مردم و پی بردن به حقوق مدنی خود، بسیاری از آنها را متوجه پایمال شدن حقوق شان توسط حکام مستبد در گذشته کرده است. بنابراین، اکنون نخبگان این اقوام خواسته‌هایی را مطرح می‌کنند که می‌توان آنها را در چارچوب وحدت ملی بررسی کرد. به یقین بقای همه‌ی ما در گرو وحدت و یکپارچگی تمام اقوام در ایران است. بهترین راه برای وحدت ملی عدم تمرکزگرایی و مشارکت مردم ایران در امور مملکت است. بر خلاف برخی از گفته‌ها و نوشته‌ها، قومیت در ایران یک پدیده واقعی است که قدمت آن دست کم به هزاران سال پیش می‌رسد. این ادعا که برخی در ایران مطرح می‌کنند گروه‌های زبانی و دینی وجود دارد و نه اقوام، دور از حقیقت است؛ زیرا در حقیقت دین و زبان دو عامل اصلی در شکل‌گیری و گوناگونی قومیت در ایران و دیگر نقاط جهان بوده است.

۷. اشتراک الگویی در قومیت‌های ایران

در میان گروه‌های قومی ایران (ترک‌ها، ترکمن‌ها، بلوچ‌ها، کردها، عرب‌ها)، کردها و لرها تبار خود را ایرانی و گاه خود را تنها ایرانیان واقعی معرفی می‌کنند. لرها در هر دو محور عمده، گرایش‌های ارزشی شان در پیوند مستقیم و محکم با حکومت ملی است. تنها خاطره جمعی صیانت قومی آنها می‌تواند در برهه‌هایی از آشفتگی اجتماعی - سیاسی بدان‌ها چهره ضد ملی ببخشد؛ چیزی که تاکنون تاریخ ایران به خاطر ندارد. در میان گروه‌های قومی ایران، گروه‌هایی که خود را از تبار ایرانی نمی‌دانند، تنها قزاق‌ها و ترکمن‌ها و از جنبه‌ای عرب‌های خوزستان هستند، اما در عین حال این اقوام در حال حاضر برای خود هویتی ایرانی قائل‌اند. در واقع آیین‌های مشترک و الگوهای فرهنگی نمادین، بسیاری از اقوام ایران را بر سر یک سفره

می‌نشانند. یکی از مهم‌ترین این آیین‌ها، مراسم عزاداری حسینی است. اعمالی که از باور و ایمان به ارزش‌های محرم سرچشمه می‌گیرند و در زندگی روزمره نیز جاری می‌باشند، مثل نذر کردن، سوگواری و پرهیز از شادی و اعتقاد به شفا بخشی این آیین، از جمله مشترکات الگویی مربوط به این مراسم در میان گروه‌های قومی ایران است (فکوهی، ۱۳۷۸: ۳۹۱). دوم، آیین نوروز است که شاید در چند دهه اخیر به واسطه گسترش رسانه‌ها در میان گروه‌هایی چون بلوچ‌ها، ترکمن‌ها، و قزاق‌ها نیز جای خود را باز کرده است. اما گسترش و همه‌گیر شدن آن جای تأمل دارد. ناصر فکوهی، پیروی و پای بندی به آیین نوروز را نشانه‌ای از نماد تعهد و وفاداری به ایرانی بودن و حاکمیت مرکزی ایرانی می‌داند و در این خصوص می‌نویسد: "جشن نوروز، که تداومی چند هزار ساله داشته و سرتاسر حیات پرمخاطره ایران را طی کرده است، به باور ما، در واقع تبلوری است از ایده سیاسی ایرانی؛ همان ایده‌ای که توانسته است در طول سه هزار ساله با قدرتی شگفت‌انگیز یک پیوستگی فرهنگی را در حوزه تمدن ایرانی حفظ کند، همان ایده‌ای که فرهنگ‌های بی‌شماری را درون خود جذب کرده و تألیف‌هایی تحسین‌برانگیز در زمینه‌های دینی، سیاسی و اجتماعی ارائه داده است" (حسین زاده، ۱۳۸۰: ۶۲).

از این زاویه گسترش و تقید روز افزون گروه‌های قومی به پیروی از این آیین، نشانه‌ای از تأکید آنها بر این امر است که همواره جزئی از ملت ایران بوده و خواهد بود. مهم‌ترین عامل پیوند گروه‌های قومی با فارسی‌زبانان در ایران؛ زبان، ادبیات و موسیقی ایرانی است. در تمامی گروه‌های قومی ایرانی، ادبیات فارسی در طول قرن‌ها عامل اصلی ارتزاق اندیشه‌ی این مردم بوده است. در سال‌هایی که امکان حیات و فعالیت‌های ادبی و هنری وجود داشته است، سه کانون جغرافیایی ماوراءالنهر، آذربایجان، و فارس، کانون تجمع ادیبان و پارسی‌گویانی بوده است که اندیشه‌ها، نوشته‌ها و سروده‌های خود را به اقصی نقاط ایران می‌رساندند. به هنگام آشوب‌های سیاسی و تهاجم اقوام بیگانه، مراکز کشمیر و آسیای صغیر فعال می‌شدند. به این ترتیب اقوام ساکن ایران همواره میان اضلاع یک چهار ضلعی جغرافیایی آسیای صغیر، ماوراءالنهر، فارس و کشمیر قرار داشته است و در معرض

انتشار آثار زبان فارسی بوده اند. آثار این انتشار تا آن جا بوده است که حاکمان ایران در طول قرن ها برای انجام و مکاتبات اداری و رسمی دربار ناگزیر به استفاده از زبان فارسی بوده اند. به همین لحاظ تکلم و تسلط به این زبان، نشانه ای از ارتقای فرهنگی و نیل به درجات رفیع فرهنگ و ادب به شمار می آمده است (سیدامامی، ۱۳۸۵: ۱۴۴).

در مجموع گروه های قومی ایران و فارسی زبانان و گروه های محلی، حول سه محور و نماد زبان، دین و تبار تاریخی اشتراک الگویی دارند. دو نماد زبان و تبار تاریخی اگر چه در میان گروه های قومی به عنوان الگوهای فرهنگی درجه دوم محسوب می شوند، اما قدمت و تداوم تاریخی و کهن آنها، بستر پیوند ملی این گروه ها را فراهم کرده است.

۸. عوامل تهدید کننده اقوام علیه همگرایی و امنیت پایدار ملی

۱. دخالت عوامل بیگانه: مسئله تکثر قومی و مذهبی کشور زمانی که با اهداف و خواسته های استعماری بیگانگان همراه شود از اهمیت و حساسیت فوق العاده ای برخوردار می شود و تنوع و ناهمگونی فرقه ها و اقلیت های قومی و مذهبی از مهم ترین ابزار آنها محسوب می شود. با نگاهی به رخدادهای تاریخ معاصر کشور، رد پای نفوذ و مداخله عوامل بیگانه در درگیری های قومی مشاهده می شود (عصاریان نژاد، ۱۳۸۳: ۹۵). تحركات فرقه دمکرات در آذربایجان و شیخ خزعل در خوزستان بعد از انقلاب مشروطه و احزاب و گروه های مسلح در کردستان و غائله «خلق عرب» در خوزستان بعد از انقلاب اسلامی و برخی چالش های قومی در آذربایجان، خوزستان، ترکمن صحرا و بلوچستان در سال های اخیر به روشنی نقش عوامل خارجی در شکل گیری منازعات قومی و تقویت ناسیونالیسم قومی را آشکار می سازد.

۲- وجود اقوام هم آیین در کشورهای همسایه: امروزه بخشی از اقوام ترک، کرد، عرب، بلوچ در ایران و بخشی از آنها در کشورهای همسایه ساکن هستند. هرچند وجود این اقوام در همسایگی ایران می تواند موجب نفوذ فرهنگی ایران شود، اما به صورت عکس العملی موجب دخالت عوامل بیگانه در امور داخلی ایران شده است و

معمولاً یکی از راه های ورود افکار ناسیونالیستی و تجزیه طلبی به داخل کشور از همین مناطق وارد می شود. برای مثال، می توان به مقرر گروه های تجزیه طلب کرد مثل حزب منحلہ دمکرات در مناطق کردنشین شمال عراق، جنبش ملی بلوچستان ایران موسوم به جمبا در بلوچستان و پاکستان، جنبش خلق عرب در عراق و پان ترکیست ها در جمهوری آذربایجان و ترکیه اشاره کرد (همان: ۱۱۱).

۳. موقعیت مرزی اقوام: موقعیت جغرافیایی اقوام معادله امنیت ملی را سخت تر کرده است. اقوام مختلف و اقلیت های مذهبی در حساس ترین حوزه های راهبردی کشور و جداره های مرزی اسکان یافته اند که عقبه آنها در ورای مرزها و بیرون از حوزه نفوذ و اثرگذاری حاکمیت ملی قرار دارد. متأسفانه گرایش برخی از این حوزه ها به خارج از کشور است و از ابعاد زیر موجب تهدید و آسیب شناسانه معرفی می شوند:

الف- حکومت جمهوری اسلامی ایران را به صورت بالقوه با پدیده جنبش استقلال طلبانه ای که خواستار الحاق به نیمه جدا شده و خارج از مرزهای کشور است مواجه خواهد کرد؛

ب- به لحاظ ارتباط و پیوند حوزه ها به خارج از مرزها، هرگونه چالش و بحران بیرونی نیز به سادگی به داخل مرزها سرایت می کند؛

ج- امکان نظارت و تعهد حاکمیت ملی بر حوزه های قومی به شدت کاهش می یابد (اسلامی، ۱۳۸۵: ۱۱).

۴. موازی بودن شکاف قومی با شکاف های مذهبی، زبانی و...: تعارض ها و شکاف های گروه های متنوع قومی نقش مهمی در میزان ثبات با ایجاد بی نظمی و ناامنی کشور دارد. این شکاف ها و تعارض های ممکن است متقاطع یا موازی، فعال یا غیر فعال، واحد یا متعدد باشند. تعداد گروه ها، موازی بودن آنها و فعال شدن شکاف ها موجب اختلاف با سایر مناطق قومی نشین کشور، تضاد قومی و نژادی با تضاد زبانی و تفاوت مذهبی همراه است. بالطبع اگر این تضادها فعال شود و شکاف ها عمیق گردد موجب ناامنی خواهد شد.

نتیجه گیری

نتایج این تحقیق نشان می دهد که کشور ایران به علت موقعیت جغرافیایی خود، از سه هزار سال پیش تا کنون مورد تهاجم اقوام مختلف ترک، عرب و مغول قرار گرفته است که در نتیجه این اقوام به نحوی با هم در آمیخته است. از عناصر هویتی مختلف از همه مهم تر دو عنصر زبان و مذهب بیشتر از سایر عوامل در تعیین هویت قومی ایران دخالت دارد. در جامعه چند قومی ایران شناسایی خرده فرهنگ های مختلف قومی و زبانی ضروری بوده و می بایست الگوی خاص و مناسبی با وضعیت جغرافیایی، تاریخی، فرهنگی، سیاسی و ... ارائه شود. در ایران انسجام و در پی آن امنیت در سطح ملی که محصول دستگاه حکومت در وجه قانون گذاری، اجرایی و قضایی است نقش عمده ای در ایجاد و حفظ انسجام و امنیت ملی در سطوح مختلف ایفا می کند.

اشتراک الگویی را که می توان در اقوام مختلف ایران مشاهده کرد از قبیل دین، تاریخ، آیین نوروز و... است و در پی آن می توان از دیگر عوامل مهم پیوند گروه های مختلف قومی را با اکثریت فارسی زبانان در کشورمان را زبان، ادبیات، و موسیقی ایرانی ذکر کرد که از این بین ادبیات فارسی در طول قرن ها عامل اصلی ارتزاق اندیشه این مردم بوده است. در سال هایی که امکان فعالیت در زمینه های ادبیات، هنر بوده، سه کانون جغرافیایی ماوراءالنهر، آذربایجان و فارس کانون تجمع ادیبان و پارسی گویان بوده است که اندیشه ها، سروده ها و نوشته های خود را به تمام نقاط ایران می رساندند.

در مجموع گروه های قومی متنوع در ایران و فارسی زبانان و خرده فرهنگ های محلی، حول سه محور زبان، دین و تبار تاریخی اشتراک الگویی دارند. از این بین دو نماد زبان و تبار تاریخی اگر چه در میان گروه های قومی به عنوان فرهنگی درجه دوم محسوب می شود، اما قدمت و تداوم تاریخی آنها، بستر پیوند ملی این اقوام و گروه ها را فراهم کرده است. از مهم ترین عواملی که در صورت غفلت حکومت مرکزی می تواند از طرف اقوام مختلف باعث تهدید و یک نقطه ضعف علیه امنیت ملی کشور مطرح باشد، وجود اقوام هم آیین در کشورهای همسایه و رابطه آنها با یکدیگر،

دخالت عوامل بیگانه، موقعیت مرزی اقوام است که می توان با شناسایی آنها و ارائه راهکارهای مناسب در جهت پیشبرد اهداف امنیت پایدار ملی را تضمین کرد.

۶. پیشنهادها و راهکارهای مناسب برای همگرایی و انسجام ملی و

جلوگیری از فعالیت‌ها و تنش‌های قومی

۱. سیاست‌گذاری‌ها باید به‌گونه‌ای باشد که تمام اقوام ایران در تمام نقاط کشورمان این احساس را داشته باشند که می توانند مانند دیگر اقوام از تمام امکانات کشور استفاده کنند و در قبال انجام وظایفی که جامعه برای او تعیین کرده است متقابلاً از حقوق شهروندی برابر نیز بهره مند گردند؛

۲. با تقویت میهن پرستی و میهن دوستی و اولویت عاملی به نام ایران و ایرانیست در برابر هر گونه قلمروخواهی و تمامیت خواهی می توان در فراهم کردن بستر پیشرفت نهادهای جامعه و در پی آن بهبود رفاه عمومی و توزیع عادلانه ثروت همگانی و ارتقای معیشتی مردم نقش اساسی داشته باشیم؛

۳. جلوگیری از بسط محرومیت در پست‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و...

۴. ارائه طرح مفهوم شهروندی به جای ما- دیگری- قومیت؛

۵. خشکاندن فضای ذهنی محرومیت و محرومیت زدایی؛

۶. جامعه‌پذیری سیاسی کارآمد و هدایت نهادهایی چون خانواده و مدرسه برای آموزش نسل جدید و رفع شکاف؛

۷. توسعه نهادهای مشارکتی و گشودن نهادهای باب مذاکره؛

۸. عدم تحقیر در عرصه هنر، آداب و رسوم، ادبیات و...؛

۹. نفی صلح منفی؛ عاجز بودن افراد در مقابل یک کانون سیاسی مقتدر و ایجاد صلح مثبت در برقراری نظام عادلانه و کسب رضایت افراد و پرهیز از خشونت؛

۱۰. نفی الگوی دولت معیوب و رسیدگی به همه کشور؛

۱۱. مشارکت نخبگان قومی در قدرت و بدنه حکومت می تواند در انسجام و دلبستگی قومیت‌ها به نظام و نیز مقبولیت و مشروعیت نظام تأثیر بسزایی داشته باشد؛

۱۲. احترام به خرده فرهنگ ها و گره زدن آنها با فرهنگ عمومی کشور باید در اولویت در برنامه ریزی های فرهنگی کشور قرار گیرد، به نحوی که قومیت ها هویت های فرهنگی خویش را در آن برنامه ریزی کنند و احساس کنند که به فرهنگ بومی و قومی آنها بها داده شده و مورد احترام است.

منابع فارسی

- ۱- ابوطالبی، علی. (۱۳۷۸). «حقوق اقلیت ها و همگرایی». ترجمه علی کریمی، فصلنامه مطالعات ملی. شماره ۳۲. زمستان و بهار.
- ۲- اسلامی، علیرضا. (۱۳۸۵). «قومیت و ابعاد آن در ایران». مجله علوم سیاسی، سال نهم. شماره ۳۴. تابستان.
- ۳- امیر احمدی، هوشنگ. (۱۳۷۷). «قومیت و امنیت». ترجمه حسن شفیعی. فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره دوم، تابستان.
- ۴- امان اللهی بهاروند، اسکندر. (۱۳۸۰). «بررسی علل گونگونی قومی در ایران از دیدگاه انسان شناسی». فصلنامه مطالعات ملی. سال سوم. شماره ۹. پاییز.
- ۵- ایزدی، رجب. (۱۳۸۳). «نگاهی به یک دهه چالش بر سر هویت آذربایجان». تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- ۶- حاجیانی، ابراهیم. (۱۳۸۱). «گفتگوی بین فرهنگی و انسجام ملی». فصلنامه مطالعات ملی. شماره ۱۲.
- ۷- حافظنیا، محمدرضا. (۱۳۷۸). جغرافیای سیاسی ایران. تهران: سمت.
- ۸- حسین زاده، فهیمه. (۱۳۸۰). «گروه های قومی ایران، تفاوت ها و تشابه ها». فصلنامه مطالعات ملی. سال دوم. شماره ۸. تابستان.
- ۹- حمیدی، حمید. (۱۳۸۴). قومیت و قوم گرایی در ایران (از افسانه تا واقعیت). تهران: نشر نی.
- ۱۰- ساعی ارسی، ایرج. (۱۳۸۴). «جهانی شدن و بحران هویت قومی». فصلنامه تخصصی جامعه شناسی. سال اول، شماره ۴. زمستان.

- ۱۱- سید امامی، کاووس. (۱۳۸۵). «قومیت از منظر سیاست‌های هویت». دو فصل‌نامه دانش سیاسی. شماره سوم. بهار و تابستان.
- ۱۲- شیخوندی، داور. (۱۳۶۹). زایش و خیزش ملت. تهران: انتشارات ققنوس.
- ۱۳- روی، پل. (۱۳۸۲). «معمای امنیت اجتماعی». ترجمه منیژه نویدنیا. فصلنامه مطالعات راهبردی. سال ششم. شماره سوم. پاییز.
- ۱۴- داوری، رضا. (۱۳۷۶). ناسیونالیسم و انقلاب، چاپ اول. تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات ملی.
- ۱۵- کاستلز، امانوئل. (۱۳۸۰). عصر اطلاعات، اقتصاد، جامعه و فرهنگ، قدرت هویت. جلد دوم. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: انتشارات طرح نو.
- ۱۶- کاویانی راد، مراد. (۱۳۸۰). «بررسی نقش هویت قومی در اتحاد ملی: مطالعه موردی قوم بلوچ». پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد. به راهنمایی دکتر محمد رضا حافظ‌نیا. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه تربیت مدرس.
- ۱۷- طباطبایی، سید جواد. (۱۳۸۰). دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران. تهران: نگاه معاصر.
- ۱۸- فکوهی، ناصر. (۱۳۷۸). اسطوره‌شناسی سیاسی، تهران: انتشارات فردوس.
- ۱۹- عساریان نژاد، حسین. (۱۳۸۳). «امنیت و قومیت در جمهوری اسلامی ایران»، ماهنامه دانشگاه عالی دفاع ملی، شماره ۴۸-۴۹.
- ۲۰- علی بابایی، غلام رضا. (۱۳۸۳). فرهنگ روابط بین‌الملل. چاپ سوم. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۲۱- مقصودی، مجتبی. (الف ۱۳۸۰). «قومیت‌ها و هویت فرهنگی ایران». مجله فلسفه، کلام، و عرفان. نامه پژوهش، شماره ۲۲-۲۳، زمستان.
- ۲۲- مقصودی، مجتبی. (ب ۱۳۸۰). تحولات قومی در ایران: علل و زمینه‌ها. تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- ۲۳- محرابی، علیرضا. (۱۳۸۷). «تنوع قومی و انسجام ملی در ایران: فرصت‌ها، چالش‌ها، راهبردها». فصلنامه مطالعات فرهنگی. سال سوم. شماره ۷. پاییز.

- ۲۴- نصیری، حسین.(۱۳۸۴). «امنیت ملی پایدار». ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی. مرداد و شهریور.
- ۲۵- یوسفی زاده، محمد علی.(۱۳۷۴). « طبقه بندی فرهنگی اقوام ایرانی». سلسله سخنرانی های گروه مطالعات قومی و ملی. تهران: مرکز پژوهش های بنیادی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- 1-Barth. Ernest A. T and Noel Donald L.(1987). Conceptual frame Works for the Analysis of Race Relations: An Evaluation Social Forces. Vol. 50, No. 3 (Mar).
- 2- joirman, Sandra.(2003). Nationalism and political identity. London and new york: continuum, 2003.
- 3- Kylmcka, will. Multiculturalism and minority rights west and east Canada queen university press. 2002.